Journal of
Comparative Criminal Jurisprudence
www.jccj.ir

Volume 6, Issue 5, 2027

The Concept of the Child in the Legal Systems of Iran and Iraq and Its Impact on the Scope of Civil Protection in Broken Families

Siraj Habib Kazim Al-Fahad [1], Masoud Shirani [2*], Ali Komeilipour [3]

1. PhD Student, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Corresponding Author)
3. Assistant Professor, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article: ***Original Research***
Pages: ***11-26***

Corresponding Author's Info
ORCID: *0009-0006-3293-0351*
TELL: *+980000000000*
Email: *1282350498@iau.ac.ir*

Article history:
Received: *04 Jun 2026*
Revised: *18 Jun 2026*
Accepted: *17 Jul 2026*
Published online: *20 Feb 2027*

Keywords:
Concept of the Child, Civil Protection, Broken Families, Religious Puberty.

ABSTRACT

The breakdown of the family places children in a particularly vulnerable position, and the starting point for any form of civil protection afforded to them is a precise and coherent definition of the term "child." In the legal systems of Iran and Iraq, the definition of a child is governed by different and fragmented criteria, resulting in confusion in judicial and administrative practices and limiting the scope of civil protection for children from broken families. Employing a descriptive-analytical and comparative methodology, this study examines the legislative and executive challenges associated with the definition of a child in the legal systems of Iran and Iraq and analyzes their impact on the scope of civil protection in broken families. The findings indicate that, under Iranian law, the discrepancy between the criterion of religious puberty established in the Civil Code (nine lunar years for girls and fifteen lunar years for boys) and the age of eighteen stipulated in the 2020 Law on the Protection of Children and Adolescents results in the premature exclusion of certain children from the scope of civil protection. Under Iraqi law, the fragmentation of definitions across various legislative instruments, including the Personal Status Law of 1959 (which allows marriage with judicial authorization from the age of fifteen), the Law on the Care of Minors of 1980 (which establishes eighteen as the age of majority), and the Juvenile Welfare Law of 1983 (which defines a minor as a person under the age of nine and a juvenile as a person between nine and eighteen years of age), together with the absence of a comprehensive child protection law, has created significant challenges. These inconsistencies can be examined at three levels: legislative, judicial, and executive. They give rise to consequences such as legal uncertainty, fragmentation among the responsible institutions, and inconsistencies with the 1989 Convention on the Rights of the Child.

This is an open access article under the CC BY license. © 2027 The Authors.

How to Cite This Article: Al-Fahad, S; Shirani, M & Komeilipour, A (2027). "The Concept of the Child in the Legal Systems of Iran and Iraq and Its Impact on the Scope of Civil Protection in Broken Families". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(5): 11-26.

فصلنامه فقه جزای تطبیقی
www.jccj.ir
دوره ششم، شماره پنجم، اسفند ۱۴۰۵

مفهوم کودک در نظام‌های حقوقی ایران و عراق و تأثیر آن بر قلمرو حمایت مدنی در خانواده‌های فروپاشیده

سراج حبیب کاظم الفهد [۱] ، مسعود شیرانی [۲*]، علی کمیلی‌پور [۳]

۱. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسؤول)

۳. گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۶-۱۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۳۵۱-۳۲۹۳-۰۰۰۶-۰۰۰۹

ایمیل: 1282350498@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

تعریف کودک، حمایت مدنی، خانواده فروپاشیده، بلوغ شرعی.

چکیده

فروپاشی خانواده، کودکان را در آسیب‌پذیرترین وضعیت قرار می‌دهد و نقطه شروع هرگونه حمایت مدنی از آنان، تعریف دقیق و منسجم «کودک» است. در نظام‌های حقوقی ایران و عراق، تعریف کودک تابع معیارهای متفاوت و پراکنده‌ای است که این امر موجب سردرگمی در رویه قضایی و اداری و محدودیت حمایت مدنی از کودکان خانواده‌های فروپاشیده شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، به بررسی چالش‌های تقنینی و اجرایی تعریف کودک در دو نظام حقوقی ایران و عراق و تأثیر آن بر قلمرو حمایت مدنی در خانواده‌های فروپاشیده می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران، دوگانگی میان معیار بلوغ شرعی در قانون مدنی (۹ سال قمری برای دختر و ۱۵ سال قمری برای پسر) و معیار ۱۸ سال در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، موجب خروج زودهنگام برخی کودکان از قلمرو حمایت مدنی می‌شود. در حقوق عراق نیز، پراکندگی تعاریف در قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹ (اذن ازدواج ۱۵ ساله)، قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۰ (سن رشد ۱۸ سال) و قانون رعایة الأحداث ۱۹۸۳ (صغیر زیر ۹ سال و حدث ۹ تا ۱۸ سال)، به همراه عدم وجود یک قانون جامع حمایت از کودک، چالش‌های جدی ایجاد کرده است. این تعارض‌ها در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی قابل تحلیل است و پیامدهایی مانند عدم قطعیت حقوقی، پراکندگی نهادهای متولی و ناهماهنگی با کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ را به همراه دارد.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.

© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

فروپاشی خانواده، خواه در قالب طلاق، تفریق قضایی، غیبت، فوت، اعتیاد یا مهاجرت باشد، کودکان را در آسیب‌پذیرترین وضعیت قرار می‌دهد و حمایت مدنی مؤثر از آنان را به یکی از چالش‌های اساسی نظام‌های حقوقی تبدیل می‌کند. خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که تأمین‌کننده نیازهای اساسی کودک، تربیت اخلاقی، روانی و اجتماعی و فراهم‌کننده امنیت، آموزش، مراقبت و عشق و محبت است. با این حال، فروپاشی خانواده موجب از هم گسیختگی ساختار حمایتی کودک می‌شود و او را در معرض آسیب‌های متعدد جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی قرار می‌دهد (شیروی، ۱۴۰۱: ۹۵). نقطه شروع هرگونه حمایت قانونی و مدنی از کودک، تعریف دقیق و منسجم «کودک» و تعیین سن خروج او از قلمرو حمایت‌های ویژه است. بدون تعریف واحد، نمی‌توان مشخص کرد که کدام افراد مشمول حمایت‌های مدنی مانند حضانت، ولایت، نفقه و سرپرستی هستند.

در نظام‌های حقوقی ایران و عراق، تعریف کودک تابع معیارهای متفاوت و پراکنده‌ای است. در حقوق ایران، قانون مدنی معیار بلوغ شرعی را مبنا قرار داده و سن بلوغ را در پسر پانزده سال قمری و در دختر نه سال قمری تعیین کرده است، درحالی‌که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ «طفل» را هر فرد زیر ۱۸ سال تمام شمسی تعریف کرده است (زبردست، ۱۳۹۴: ۵۶). در حقوق عراق نیز، تعریف کودک در قوانین مختلفی مانند قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹، قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۰ و قانون رعایة الأحداث ۱۹۸۳ پراکنده است و هر یک تعریف متفاوتی از «صغیر»، «قاصر» و «حدث» ارائه می‌دهند (الخزرجی، ۲۰۰۹ :۵۷) .این پراکندگی تقنینی موجب سردرگمی در رویه قضایی و اداری شده و امکان حمایت مدنی یکپارچه از کودکان خانواده‌های فروپاشیده را با چالش مواجه کرده است (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۳).

اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که کودکان خانواده‌های فروپاشیده، به دلیل از هم گسیختگی ساختار حمایتی خانواده، در معرض آسیب‌های جسمی، روانی، اقتصادی و اجتماعی متعددی قرار می‌گیرند که بدون حمایت مدنی مؤثر، می‌تواند آثار بلندمدتی بر زندگی آنان داشته باشد. تعریف ناهماهنگ کودک باعث می‌شود که برخی کودکان از حمایت کامل قانونی محروم شوند و نتوانند از مزایای حمایت مدنی بهره‌مند شوند (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۲). از سوی دیگر، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ به‌عنوان یک سند بین‌المللی الزام‌آور، چارچوب اصلی حمایت مدنی از کودکان را تعیین می‌کند و هر دو کشور ایران و عراق متعهد به تطبیق قوانین داخلی خود با مفاد آن هستند (Hodgkin & Newell, 2007: 1). بنابراین، تحلیل تطبیقی تعریف کودک در این دو نظام حقوقی و سنجش هماهنگی آن با استانداردهای بین‌المللی، ضرورتی علمی و کاربردی محسوب می‌شود.

با توجه به مطالب فوق، سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: **«تفاوت در تعریف قانونی کودک در نظام‌های حقوقی ایران و عراق چگونه بر قلمرو حمایت مدنی از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده تأثیر می‌گذارد؟»**

در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه پژوهش این است که **«تفاوت در تعریف قانونی کودک در ایران و عراق (دوگانگی معیار بلوغ شرعی و ۱۸ سال در ایران؛ پراکندگی قوانین احوال شخصیه، قاصرین و احداث در عراق) باعث خروج زودهنگام برخی کودکان از قلمرو حمایت مدنی و محدودیت آنان در بهره‌مندی کامل از حمایت‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی می‌شو».**

۱- مبانی نظری

مبانی نظری حمایت مدنی از کودکان، چارچوب فکری، فلسفی و حقوقی‌ای را فراهم می‌کند که قوانین، رویه‌های قضایی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی بر آن استوار می‌شوند. بدون درک عمیق این مبانی، تحلیل چالش‌های تقنینی و اجرایی تعریف کودک و تأثیر آن بر حمایت مدنی از کودکان خانواده‌های فروپاشیده امکان‌پذیر نیست. در این بخش، مبانی نظری در چهار محور اصلی بررسی می‌شود: نظریه‌های حمایتی (پدرسالاری قانونی، منافع عالیه کودک و شهروندی کودک)، مبانی فقهی و حقوقی حمایت از کودک در اسلام و نظام‌های حقوقی ایران و عراق، چارچوب بین‌المللی حمایت از کودکان، و رویکردهای نظری به فروپاشی خانواده و آسیب‌پذیری کودکان.

۱-۱- نظریه‌های حمایتی: از پدرسالاری قانونی تا شهروندی کودک

نخستین دسته از مبانی نظری، نظریه‌های حمایتی هستند که تحول تاریخی نگاه به کودک و جایگاه او در خانواده و جامعه را نشان می‌دهند. این نظریه‌ها در سه پارادایم اصلی قابل طبقه‌بندی هستند: پدرسالاری قانونی، منافع عالیه کودک و شهروندی کودک.

نظریه پدرسالاری قانونی: این نظریه بر این مبنا استوار است که کودکان به دلیل عدم توانایی در تصمیم‌گیری، نیازمند حمایت و سرپرستی بزرگسالان هستند و دولت به‌عنوان «پدر بزرگ» وظیفه حمایت از آنان را بر عهده دارد. ریشه این نظریه در حقوق روم و اندیشه‌های فلسفی غرب است و در نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله ایران و عراق، بازتاب یافته است. در حقوق ایران، این نظریه در نهاد ولایت قهری پدر و جد پدری تجلی یافته است. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد که «طفل صغیر، تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد» (صفایی و امامی، ۱۴۰۱: ۲۱۵). در حقوق عراق نیز، ماده ۲۷ قانون رعایة القاصرین مقرر می‌دارد: «ولی الصغیر هو ابوه ثم المحکمة» (الطائی، ۲۰۱۸: ۱۰۸). این نظریه، اگرچه در طول تاریخ موجب حمایت از کودکان شده است، اما در خانواده‌های فروپاشیده با چالش‌هایی مواجه است، زیرا ممکن است ولی قانونی (پدر) خود صلاحیت یا توانایی ایفای مسؤولیت را از دست داده باشد (معتکف، ۱۳۹۶: ۵۴). در چنین مواردی، نظریه پدرسالاری قانونی به تنهایی نمی‌تواند حمایت مؤثر از کودک را تضمین کند و نیازمند مکانیسم‌های نظارتی و جایگزین است.

نظریه منافع عالیه کودک: این نظریه، مهم‌ترین و پرنفوذترین مبنای نظری حمایت از کودکان در حقوق معاصر است. بر اساس این نظریه، در تمام تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک، «منافع عالیه کودک» باید به‌عنوان یک ملاحظه اصلی در نظر گرفته شود. این نظریه در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ تثبیت شده است و به‌عنوان یک هنجار آمره بین‌المللی شناخته می‌شود. کنوانسیون در ماده ۳ مقرر می‌دارد: **«در تمام اقدامات مربوط به کودکان، خواه توسط نهادهای عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقامات اداری یا نهادهای قانون‌گذاری، منافع عالیه کودک باید به‌عنوان یک ملاحظه اصلی در نظر گرفته شود»** (Hodgkin & Newell, 2007: 3). این نظریه، در خانواده‌های فروپاشیده اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا تصمیم‌گیری درباره حضانت، نفقه و ملاقات کودک باید بر اساس مصلحت واقعی کودک باشد نه بر اساس حقوق والدین. کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۱۴، هفت عنصر اساسی برای ارزیابی مصلحت عالیه کودک معرفی کرده است که شامل نظر کودک، حفظ هویت، حفظ محیط خانوادگی، مراقبت و حمایت، وضعیت آسیب‌پذیری، حق سلامت و حق آموزش است (Hodgkin & Newell, 2007: 41). با این حال، چالش اصلی در اجرای این نظریه، عدم تعریف دقیق آن و تفاوت تفسیرها در نظام‌های حقوقی مختلف است. در حقوق ایران و عراق، فقدان معیارهای عینی برای تعیین مصلحت کودک، موجب شده که تصمیم‌گیری‌های قضایی در موارد فروپاشی خانواده، تحت تأثیر عوامل ذهنی و سنتی قرار گیرد (عابدینی و مشکی‌باف، ۱۴۰۰: ۷۲).

نظریه شهروندی کودک: این نظریه بر این ایده استوار است که کودکان نه تنها موضوع حمایت، بلکه صاحبان حق و شهروندان فعال هستند که حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خود را دارند .این نظریه، محصول تحولات حقوق بشر در نیمه دوم قرن بیستم است و در ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک، حق ابراز نظر کودک را به رسمیت شناخته است. به موجب این ماده، کشورهای عضو باید به کودکانی که قادر به ابراز نظر هستند، حق ابراز نظر در تمام امور مربوط به خود را تضمین کنند و به نظرات آنان با توجه به سن و بلوغشان وزن مناسب بدهند (United Nations General Assembly, 1989: 12). در خانواده‌های فروپاشیده، نظریه شهروندی کودک اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا کودک نه تنها موضوع اختلاف والدین نیست، بلکه صاحب حق بر ارتباط با هر دو والد و حق ابراز نظر در مورد ترتیبات زندگی خود است .با این حال، در حقوق ایران و عراق، اجرای کامل این نظریه با چالش‌های فرهنگی و قانونی متعددی مواجه است .در حقوق ایران، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ گام مهمی در جهت به رسمیت شناختن حق ابراز نظر کودک برداشته است؛ ماده ۳ این قانون دادگاه را موظف کرده در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک، نظر او را

جویا شود (زبردست، ۱۳۹۴ :۵۸). با این حال، در عمل، به دلیل ساختار سنتی نظام قضایی، نظر کودک کمتر در تصمیم‌گیری‌های تأثیرگذار است. در حقوق عراق نیز به دلیل ساختار سنتی قانون الأحوال الشخصیة، مشارکت کودک در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی به رسمیت شناخته نشده است (الخفاجی، ۲۰۱۷: ۵۸).

۲-۱- مبانی فقهی و حقوقی حمایت از کودک در اسلام و نظام‌های حقوقی ایران و عراق

دومین محور مبانی نظری، مبانی فقهی و حقوقی حمایت از کودک در اسلام و نظام‌های حقوقی ایران و عراق است. در فقه اسلامی، حمایت از کودک بر اصولی مانند «حفظ نفس»، «حفظ نسل» و «لزوم تربیت» استوار است که در قرآن، سنت و اجماع فقها بازتاب یافته است. اصل «حفظ نفس» به‌عنوان یکی از مقاصد پنج‌گانه شریعت، حمایت از جان کودک را بر مسلمانان واجب می‌کند. قرآن کریم در آیات متعددی بر حمایت از کودکان تأکید کرده است؛ از جمله آیه ۶ سوره تحریم که می‌فرماید: **«یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم وأهلیکم نارا»**؛ این آیه، مسؤولیت والدین در حمایت و تربیت فرزندان را مورد تأکید قرار می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۵: ۲۳). همچنین آیه ۲۳۳ سوره بقره، حق شیردهی و حمایت از کودکان را برای مادران به رسمیت شناخته است. قاعده «الطفل مولد علی الفطرة» نیز بیانگر آن است که کودک با فطرت پاک متولد می‌شود و والدین و جامعه مسؤول حفظ و پرورش این فطرت هستند (محمدی، ۱۳۹۵: ۲۴).

اصل «ولایت» نیز از مبانی اصلی حمایت از کودکان در فقه شیعه و اهل سنت محسوب می‌شود. در فقه شیعه، پدر و جد پدری ولایت قهری بر کودک دارند و حضانت به‌عنوان حق و تکلیف والدین شناخته می‌شود. در فقه اهل سنت، قانون الأحوال الشخصیة عراق، حضانت حق مشترک والدین است و مصلحت کودک نقش مهمی در تصمیم‌گیری دارد (محقق داماد، ۱۳۸۰: ۲۵). با این حال، در هر دو مذهب، چالش اصلی در تطبیق این مبانی با نیازهای کودکان در خانواده‌های فروپاشیده است، به‌ویژه در مواردی که والدین به دلیل طلاق یا اعتیاد، توانایی ایفای مسؤولیت خود را از دست می‌دهند. سامانی (۱۴۰۴: ۸۵) معتقد است که معیارهای پنج‌گانه فقهی شامل تربیت دینی، تربیت اخلاقی، سلامت جسمی، سلامت روحی و آموزش مهارت‌ها باید مبنای تصمیم‌گیری در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده قرار گیرد.

در حقوق ایران، مبانی حمایت از کودک در قانون مدنی، قانون حمایت از خانواده، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ و قانون مجازات اسلامی متجلی است .قانون مدنی، نهادهای ولایت، حضانت، قیمومت و نفقه را برای حمایت از کودکان پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت قهری بر طفل را تنها بر عهده پدر و جد پدری قرار داده است (صفایی و امامی، ۱۴۰۱: ۲۱۵). ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، حضانت را هم حق و هم تکلیف والدین معرفی کرده است. ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، شرایط سلب حضانت را تعیین کرده که شامل عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی والدین است (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۴). در حقوق عراق نیز، مبانی حمایت از کودک در قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹، قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۳، قانون رعایة الأحداث ۱۹۸۰ و قانون العقوبات متجلی است. مشکل اصلی در حقوق عراق، عدم وجود یک قانون جامع حمایت از کودک است؛ پیش‌نویس قانون حمایة الطفل از سال ۲۰۲۳ در مجلس عراق معطل مانده است (الربیعی، ۲۰۱۹: ۷۹). این خلأ قانونی، حمایت مدنی از کودکان خانواده‌های فروپاشیده را با چالش جدی مواجه کرده است.

۳-۱- چارچوب بین‌المللی حمایت از کودکان

سومین محور مبانی نظری، چارچوب بین‌المللی حمایت از کودکان است. کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، به‌عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در زمینه حمایت از کودکان، در ۵۴ ماده تنظیم شده و چهار اصل اساسی آن شامل عدم تبعیض (ماده ۲)، منافع عالیه کودک (ماده ۳)، حق حیات و بقا (ماده ۶) و حق ابراز نظر (ماده ۱۲) است (Hodgkin & Newell, 2007: 1). این کنوانسیون، کودک را هر انسان زیر ۱۸ سال تعریف کرده است، مگر اینکه قانون حاکم بر کودک سن بلوغ را کمتر تعیین کرده باشد (United Nations General Assembly, 1989: 3). ایران در سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون پیوسته و عراق نیز در سال ۱۹۹۴ به آن ملحق شده است

(عابدینی و مشکی‌باف، ۱۴۰۰: ۷۳). با این حال، مهم‌ترین تحفظ هر دو کشور مربوط به تعریف کودک و سن بلوغ است که با معیار ۱۸ سال کنوانسیون مغایرت دارد (الربیعی، ۲۰۱۹: ۸۰).

سه پروتکل الحاقی کنوانسیون نیز در زمینه‌های خاص، حمایت از کودکان را تقویت کرده است. پروتکل اول (مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، ۲۰۰۲) سن حداقل برای مشارکت مستقیم در مخاصمات را ۱۸ سال تعیین کرده است. پروتکل دوم (فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان، ۲۰۰۲) کشورهای عضو را موظف کرده است که این جرائم را جرم‌انگاری کنند. پروتکل سوم (رویه ارتباطات، ۲۰۱۴) مکانیسم شکایت فردی به کمیته حقوق کودک را پیش‌بینی کرده است .ایران به پروتکل اول و دوم پیوسته اما پروتکل سوم را نپذیرفته است و عراق هنوز به هیچ یک از این پروتکل‌ها ملحق نشده است (الربیعی، ۲۰۱۹: ۸۱). این امر، خلأ جدی در حمایت بین‌المللی از کودکان عراقی، به‌ویژه در مناطق درگیر جنگ، ایجاد کرده است.

علاوه بر کنوانسیون حقوق کودک، سه کنوانسیون اصلی لاهه نیز در زمینه حمایت از کودکان در موقعیت‌های فرامرزی وجود دارد: کنوانسیون ۱۹۸۰ درباره جنبه‌های مدنی ربایش بین‌المللی کودکان، کنوانسیون ۱۹۹۳ درباره حمایت از کودکان و همکاری در زمینه فرزندخواندگی بین‌المللی و کنوانسیون ۱۹۹۶ درباره صلاحیت، قانون حاکم، شناسایی، اجرا و همکاری در زمینه مسؤولیت والدین و اقدامات حمایت از کودکان .ایران و عراق به هیچ یک از این سه کنوانسیون نپیوسته‌اند که این امر خلأ جدی در حمایت از کودکان در موارد فرامرزی، به‌ویژه در خانواده‌های فروپاشیده که یکی از والدین در خارج از کشور زندگی می‌کند، ایجاد کرده است (الربیعی، ۲۰۱۹: ۸۲). کمیته حقوق کودک در تفسیر عمومی شماره ۱۴، معیارهای عینی‌تری برای تعیین منافع عالیه کودک ارائه داده است که شامل حفظ هویت کودک، حفظ محیط خانوادگی، مراقبت و حمایت، سلامت و امنیت، و فرصت‌های رشد است (Hodgkin & Newell, 2007: 41). این تفسیر، به‌عنوان راهنمای مهمی برای تفسیر کنوانسیون در خانواده‌های فروپاشیده محسوب می‌شود.

۴-۱- رویکردهای نظری به فروپاشی خانواده و آسیب‌پذیری کودکان

چهارمین محور مبانی نظری، رویکردهای نظری به فروپاشی خانواده و آسیب‌پذیری کودکان است. فروپاشی خانواده، به معنای از هم گسیختگی ساختار خانوادگی است که می‌تواند ناشی از عوامل ارادی مانند طلاق و تفریق، یا غیرارادی مانند فوت، غیبت، اعتیاد و مهاجرت باشد (صفایی و امامی، ۱۴۰۱: ۲۲۰). هر یک از این مصادیق، آثار حقوقی متفاوتی بر وضعیت کودکان دارند و حمایت مدنی از آنان را با چالش‌های خاصی مواجه می‌کنند. در حقوق ایران و عراق، قوانین مختلفی به این مصادیق پرداخته‌اند، اما هماهنگی کامل با اسناد بین‌المللی و تأمین مؤثر مصلحت عالیه کودک همچنان با چالش‌هایی مواجه است.

از منظر روان‌شناختی، کودکان خانواده‌های فروپاشیده در معرض آسیب‌های متعددی قرار دارند. پژوهش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد کودکانی که در دوران کودکی والدین‌شان طلاق گرفته‌اند، در بزرگسالی درآمد کمتری دارند، احتمال بارداری نوجوانی در دختران‌شان بیشتر است و نرخ مرگ و مشکلات سلامتی در آنها افزایش می‌یابد. این یافته‌ها، اهمیت حمایت مدنی و اجتماعی برای کودکان در خانواده‌های فروپاشیده را در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد. از منظر اجتماعی، فروپاشی خانواده موجب از هم گسیختگی شبکه حمایتی کودک می‌شود و او را در معرض آسیب‌هایی مانند فقر، محرومیت از آموزش، کار کودکان و بزهکاری قرار می‌دهد (پناهی، ۱۳۹۸: ۴۵). در چنین شرایطی، حمایت مدنی شامل حضانت، ولایت، نفقه، سرپرستی و تربیت، به‌عنوان مجموعه تدابیر حقوقی، قضایی و نهادی، می‌تواند کودک را از فقدان سرپرستی، محرومیت از تحصیل، آسیب‌های اقتصادی و روانی و فقدان شناسنامه و هویت قانونی محافظت کند (شیروی، ۱۴۰۱: ۹۸).

نظریه «آسیب‌پذیری» نیز چارچوب مفیدی برای تحلیل وضعیت کودکان خانواده‌های فروپاشیده فراهم می‌کند. بر اساس این نظریه، همه انسان‌ها آسیب‌پذیر هستند، اما برخی

گروه‌ها مانند کودکان، به دلیل وابستگی به بزرگسالان و عدم توانایی در تأمین نیازهای خود، آسیب‌پذیرتر هستند .دولت و جامعه موظف به ایجاد ساختارهای حمایتی برای کاهش این آسیب‌پذیری هستند (Mason & Clark, 2017: 25). در خانواده‌های فروپاشیده، آسیب‌پذیری کودک چند برابر می‌شود زیرا هم ساختار حمایتی خانواده از هم گسیخته است و هم ممکن است نهادهای دولتی و اجتماعی نتوانند به موقع و به‌طور مؤثر مداخله کنند. این نظریه، ضرورت رویکردی چندوجهی شامل اصلاحات تقنینی، تقویت نهادهای حمایتی و فرهنگ‌سازی را تأیید می‌کند.

در مجموع، مبانی نظری حمایت مدنی از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده، ترکیبی از نظریه‌های حمایتی (پدرسالاری قانونی، منافع عالیه و شهروندی کودک)، مبانی فقهی و حقوقی اسلام و نظام‌های حقوقی ایران و عراق، چارچوب بین‌المللی کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ و کنوانسیون‌های لاهه و رویکردهای نظری به فروپاشی خانواده و آسیب‌پذیری کودکان است. این مبانی، چارچوب لازم برای تحلیل چالش‌های تقنینی و اجرایی تعریف کودک و تأثیر آن بر قلمرو حمایت مدنی در خانواده‌های فروپاشیده را فراهم می‌کنند و نشان می‌دهند که رفع این چالش‌ها نیازمند رویکردی جامع، چندوجهی و هماهنگ با استانداردهای بین‌المللی است.

۲- تعریف کودک در نظام حقوقی ایران

در حقوق ایران، تعریف کودک تابع دو معیار متفاوت است: معیار بلوغ شرعی که در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی بازتاب یافته، و معیار سنی ۱۸ سال که در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ پذیرفته شده است. این دوگانگی تعریف، پیامدهای عملی مهمی برای کودکان خانواده‌های فروپاشیده دارد، زیرا ممکن است کودک زیر ۱۸ سال از نظر مدنی بالغ محسوب شود اما همچنان مشمول حمایت‌های خاص قانون حمایت از اطفال و نوجوانان قرار گیرد (کاظمی، ۱۳۹۶ :۵۳). در این بخش، نخست تعریف کودک و صغیر در قانون مدنی، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ و قانون مجازات اسلامی بررسی می‌شود؛ سپس تأثیر این تعاریف بر قلمرو حمایت مدنی در خانواده‌های فروپاشیده تحلیل می‌گردد.

۱-۲- تعریف کودک و صغیر در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی

قانون مدنی ایران به‌عنوان اصلی‌ترین سند حقوقی در زمینه احوال شخصیه، تعریف صریحی از «کودک» ارائه نمی‌دهد و به‌جای آن از اصطلاح «صغیر» و «طفل «استفاده می‌کند. ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد که «سن بلوغ در پسر پانزده سال قمری و در دختر نه سال قمری است» (شیروی، ۱۴۰۱: ۱۰۵). بنابراین، «صغیر» به کسی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد و «رشید» به کسی گفته می‌شود که به سن بلوغ رسیده و دارای رشد عقلی باشد. این تعریف، مبنای اصلی احکام مدنی مربوط به ولایت، حضانت، نفقه و سایر نهادهای حمایتی است. نکته مهم آن است که در قانون مدنی، بین «صغیر» و «سفیه» و «مجنون» تفاوت وجود دارد. صغیر کسی است که به سن بلوغ نرسیده باشد، درحالی‌که سفیه و مجنون ممکن است بالغ باشند اما به دلیل عدم رشد عقلی یا اختلال روانی، نیازمند حمایت مدنی باشند. این تفکیک، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده اهمیت دارد زیرا ممکن است کودک بالغ شرعی اما غیررشید، همچنان مشمول حمایت‌های مدنی خاص باشد (صفاری، ۱۳۹۶: ۶۲).

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی حضانت را «حق و تکلیف» ابوین معرفی کرده و ماده ۱۱۶۹ مقرر می‌دارد که برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا شده‌اند، مادر تا هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است (صفایی و امامی، ۱۴۰۱: ۲۱۵). همچنین ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، ولایت قهری بر طفل را تنها بر عهده پدر و جد پدری قرار داده است. این مقررات نشان می‌دهد که قانون مدنی، «طفل» را به‌عنوان فردی که نیازمند حمایت مدنی است، به رسمیت می‌شناسد اما سن خروج از این حمایت را بر اساس بلوغ شرعی تعیین می‌کند. در رویه قضایی ایران، دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حضانت و ولایت، معیار بلوغ شرعی را به‌عنوان مبنای اصلی در نظر می‌گیرند. با این حال، در مواردی که مصلحت کودک ایجاب کند، دادگاه‌ها می‌توانند بر اساس ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی،

حضانت را از والدین سلب کنند یا ترتیبات متفاوتی اتخاذ نمایند (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۲). این انعطاف، نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به مصلحت کودک در کنار معیار سنی است.

قانون مجازات اسلامی، به‌عنوان اصلی‌ترین سند حقوق کیفری ایران، تعریف متفاوتی از کودک و صغیر ارائه می‌دهد. ماده ۱۴۶ این قانون مقرر می‌دارد: **«سن مسؤولیت کیفری اطفال، پسر پانزده سال قمری و دختر نه سال قمری است»** (مهرپور، ۱۳۹۲: ۱۲۰). این تعریف، مشابه قانون مدنی، بر معیار بلوغ شرعی استوار است. با این حال، ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که **«اطفال در صورت ارتکاب جرم، مشمول مقررات خاص دادرسی اطفال هستند»**. قانون مجازات اسلامی، در کنار تعریف سن مسؤولیت کیفری، نهادهای خاصی برای حمایت از کودکان بزهکار و در معرض بزهکاری پیش‌بینی کرده است. ماده ۸۸ این قانون مقرر می‌دارد که **«برای اطفال بزهکار، دادگاه اطفال تخصصی تشکیل می‌شود»** و ماده ۸۹، «اقدامات تأمینی و تربیتی» را برای آنان پیش‌بینی کرده است (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۴). این نهادها، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده که در معرض بزهکاری قرار دارند، اهمیت ویژه‌ای دارند. نکته قابل‌توجه آن است که قانون مجازات اسلامی، مانند قانون مدنی، بین «طفل» و «بالغ» تفکیک قائل شده و برای هر یک مقررات متفاوتی پیش‌بینی کرده است. با این حال، در سال‌های اخیر، رویکرد قانون‌گذار به سمت حمایت بیشتر از کودکان و افزایش سن مسؤولیت کیفری حرکت کرده است (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۴). این تحول، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده که در معرض بزهکاری قرار دارند، اهمیت دارد.

۲-۲- تعریف کودک در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، به‌عنوان جدیدترین و جامع‌ترین قانون در زمینه حمایت از کودکان در ایران، تعریف متفاوتی از کودک ارائه می‌دهد. ماده ۱ این قانون مقرر می‌دارد: **«طفل: هر فردی که به سن هجده سال تمام شمسی نرسیده است»** و **«نوجوان: فردی که به سن پانزده سال تمام شمسی رسیده و به سن هجده سال تمام شمسی نرسیده است»** (زبردست، ۱۳۹۴: ۵۶). این تعریف، همسو با کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ است که در ماده ۱، کودک را هر انسان زیر ۱۸ سال تعریف کرده است (United Nations General Assembly, 1989: 3). قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، علاوه بر تعریف کودک، مصادیق «خطر» را نیز در ماده ۳ تعریف کرده است. بر اساس این ماده، «خطر» شامل مواردی مانند «عدم مراقبت و حمایت والدین یا سرپرست قانونی»، «آزار جسمی، روانی یا جنسی»، «بهره‌کشی اقتصادی»، «فرار از خانه»، «اعتیاد والدین» و »فروپاشی خانواده» است (عرفانی، ۱۳۹۹: ۶۶). این تعریف گسترده، به دادگاه‌ها و نهادهای حمایتی اجازه می‌دهد که در موارد فروپاشی خانواده، حتی اگر کودک بالغ شرعی محسوب شود، همچنان مشمول حمایت‌های قانونی قرار گیرد.

ماده ۵ این قانون، وظایف سازمان بهزیستی را در زمینه حمایت از کودکان در معرض خطر تعیین کرده است. بر اساس این ماده، سازمان بهزیستی موظف است **«در مواردی که طفل یا نوجوان در معرض خطر باشد، با همکاری نیروی انتظامی و سایر نهادهای ذی‌ربط، اقدامات لازم برای حمایت از او را انجام دهد»**. این اقدامات شامل «جایگزینی موقت در خانواده جایگزین»، «سپردن به مراکز نگهداری موقت» و «ارائه خدمات مددکاری اجتماعی» است (ناصری، ۱۴۰۱: ۷۵). نکته مهم آن است که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، بر خلاف قانون مدنی، ۱۸ سال را به‌عنوان معیار اصلی تعریف کودک پذیرفته است. این امر، گامی مهم در جهت هماهنگی حقوق ایران با اسناد بین‌المللی محسوب می‌شود (مرادی، ۱۳۹۷: ۷۱). با این حال، تعارض بین این قانون و قانون مدنی در مورد سن بلوغ، همچنان چالش‌هایی در رویه قضایی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال، در مواردی که کودک بالغ شرعی در خانواده‌ای فروپاشیده در معرض خطر قرار دارد، سازمان بهزیستی با این پرسش مواجه است که آیا بر اساس قانون مدنی، او را بالغ محسوب کند و از حمایت خارج کند، یا بر اساس قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، او را همچنان «طفل» محسوب کند و مشمول حمایت قرار دهد. این تعارض، در عمل موجب سردرگمی در رویه اداری و قضایی شده و امکان حمایت مدنی یکپارچه از کودکان خانواده‌های فروپاشیده را با چالش مواجه کرده است.

۳-۲- تعارض بین تعریف بلوغ شرعی و تعریف ۱۸ سال و پیامدهای آن

تعارض بین تعریف بلوغ شرعی در قانون مدنی و تعریف ۱۸ سال در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، یکی از چالش‌های اصلی حمایت مدنی از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده است. این تعارض، در سه سطح قابل‌تحلیل است: سطح تقنینی، سطح قضایی و سطح اجرایی (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۴). در سطح تقنینی، تعارض بین ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، موجب عدم انسجام نظام حقوقی ایران در تعریف کودک و مغایرت با تعریف واحد کنوانسیون حقوق کودک است. این تعارض، با تعریف واحد کنوانسیون حقوق کودک که ۱۸ سال را به‌عنوان معیار جهان‌شمول تعیین کرده، مغایرت دارد. در سطح قضایی، دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حضانت، ولایت و نفقه، با این پرسش مواجه هستند که کدام تعریف را مبنا قرار دهند. رویه قضایی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در موارد مختلف، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۳). برخی دادگاه‌ها بر معیار بلوغ شرعی تأکید می‌کنند و برخی دیگر، با استناد به مصلحت کودک، حمایت‌های مدنی را برای کودکان بالغ شرعی نیز در نظر می‌گیرند.

در سطح اجرایی، تعارض بین تعریف بلوغ شرعی و تعریف ۱۸ سال، موجب سردرگمی نهادهای اجرایی مانند سازمان بهزیستی و نیروی انتظامی شده است (ناصری، ۱۴۰۱: ۷۶). به‌عنوان مثال، در مواردی که کودک بالغ شرعی در خانواده‌ای فروپاشیده در معرض خطر قرار دارد، سازمان بهزیستی با این پرسش مواجه است که آیا بر اساس قانون مدنی، او را بالغ محسوب کند و از حمایت خارج کند، یا بر اساس قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، او را همچنان «طفل» محسوب کند و مشمول حمایت قرار دهد. پیامدهای این تعارض برای کودکان خانواده‌های فروپاشیده، شامل عدم قطعیت حقوقی، کاهش حمایت‌های مدنی و افزایش آسیب‌پذیری آنان است. کودک بالغ شرعی که در خانواده‌ای فروپاشیده زندگی می‌کند، ممکن است از حمایت‌های مدنی مانند حضانت و ولایت خارج شود اما همچنان نیازمند حمایت باشد. این امر، به‌ویژه در مورد دختران ۹ تا ۱۸ ساله و پسران ۱۵ تا ۱۸ ساله که در خانواده‌های فروپاشیده زندگی می‌کنند، اهمیت دارد (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۵). به‌عنوان مثال، دختر نه ساله‌ای که والدینش طلاق گرفته‌اند، از نظر قانون مدنی بالغ محسوب می‌شود و ممکن است از شمول برخی حمایت‌های قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ خارج شود، درحالی‌که این کودک از نظر روانی و اجتماعی همچنان نیازمند حمایت و مراقبت است (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۲).

رفع این تعارض، نیازمند اصلاح قوانین داخلی و پذیرش تعریف واحد کودک بر اساس ۱۸ سال است. این اصلاح، باید با در نظر گرفتن مبانی فقهی و فرهنگی جامعه ایران انجام شود تا ضمن هماهنگی با اسناد بین‌المللی، با ارزش‌های اسلامی نیز سازگار باشد. همچنین، آموزش قضات و کارکنان نهادهای اجرایی در زمینه تعریف کودک و مصلحت عالیه کودک ضروری است (مهرپور، ۱۳۹۲: ۱۲۵). در این راستا، پیشنهاد می‌شود که ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاح شده و سن رشد قانونی ۱۸ سال به‌عنوان معیار خروج از حمایت‌های مدنی تعیین شود، درحالی‌که سن بلوغ شرعی همچنان برای احکام عبادی و مذهبی حفظ گردد. این رویکرد، با تجربه کشورهای اسلامی مانند تونس و مراکش که سن رشد را ۱۸ سال تعیین کرده‌اند، هماهنگ است و می‌تواند به انسجام نظام حقوقی و افزایش حمایت مدنی از کودکان خانواده‌های فروپاشیده کمک کند (Mason & Clark, 2017: 45).

۴-۲- تأثیر تعارض تعاریف بر قلمرو حمایت مدنی در خانواده‌های فروپاشیده

تعارض بین تعاریف قانونی کودک در حقوق ایران، تأثیر مستقیم و پیچیده‌ای بر قلمرو حمایت مدنی از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده دارد. این تأثیر را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: سطح تعریف سنی و خروج از حمایت، سطح نهادهای حمایتی و متولیان و سطح هماهنگی با اسناد بین‌المللی. در سطح تعریف سنی، تعارض بین بلوغ شرعی و ۱۸ سال موجب می‌شود که برخی کودکان از حمایت‌های مدنی مانند حضانت و ولایت خارج شوند، درحالی‌که همچنان نیازمند حمایت هستند. این امر، به‌ویژه در مورد کودکانی که در خانواده‌های فروپاشیده زندگی می‌کنند و والدین آنان صلاحیت یا توانایی ایفای مسؤولیت خود را از دست داده‌اند، پیامدهای

منفی جدی دارد (شیروی، ۱۴۰۱: ۱۱۰). در سطح نهادهای حمایتی، پراکندگی نهادهای متولی شامل دادگاه خانواده، سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی و دادگاه اطفال، موجب ایجاد شکاف در حمایت مدنی می‌شود. این نهادها هر یک صلاحیت خاصی دارند و هماهنگی کافی بین آن‌ها وجود ندارد (ناصری، ۱۴۰۱: ۷۷). در سطح هماهنگی با اسناد بین‌المللی، تعریف بلوغ شرعی با معیار ۱۸ سال کنوانسیون حقوق کودک مغایرت دارد و این امر موجب می‌شود که کودکان زیر ۱۸ سال در ایران از شمول کامل حمایت‌های بین‌المللی خارج شوند (مرادی، ۱۳۹۷: ۷۲).

در مجموع، تعریف کودک در نظام حقوقی ایران با چالش‌های متعددی مواجه است که ناشی از دوگانگی معیار بلوغ شرعی و ۱۸ سال، پراکندگی نهادهای متولی و ناهماهنگی با اسناد بین‌المللی است. این چالش‌ها، به‌ویژه در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده، پیامدهای منفی جدی برای حمایت مدنی مؤثر از آنان دارد. رفع این چالش‌ها نیازمند اصلاحات تقنینی، نهادی و آموزشی است تا حمایت مدنی مؤثر از کودکان خانواده‌های فروپاشیده تضمین شود.

۳- تعریف کودک در نظام حقوقی عراق

در حقوق عراق، تعریف کودک برخلاف ایران، نه در یک قانون واحد بلکه در مجموعه‌ای از قوانین پراکنده و ناهماهنگ پراکنده شده است. سه قانون اصلی در این زمینه عبارتند از: قانون الأحوال الشخصیة شماره ۱۸۸ سال ۱۹۵۹ که به احوال شخصیه و حضانت می‌پردازد، قانون رعایة القاصرین شماره ۷۸ سال ۱۹۸۰ که حمایت از کودکان بدون سرپرست و امور مالی آنان را تنظیم می‌کند و قانون رعایة الأحداث شماره ۷۶ سال ۱۹۸۳ که به کودکان بزهکار و در معرض بزهکاری اختصاص دارد. این پراکندگی قانونی، خود یکی از موانع اصلی حمایت مدنی مؤثر از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده در عراق محسوب می‌شود، زیرا هر قانون تعریف متفاوتی از «صغیر»، «قاصر» و «حدث» ارائه می‌دهد و قلمرو حمایت را به گونه‌ای متفاوت تعیین می‌کند (البنا، ۲۰۱۷: ۵۸). در این بخش، نخست تعریف کودک در قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹ و قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۰ بررسی می‌شود؛ سپس تعریف کودک در قانون رعایة الأحداث ۱۹۸۳ و قانون مدنی عراق تحلیل می‌گردد.

۳-۱- تعریف کودک در قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹ و قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۰

قانون الأحوال الشخصیة عراق، به‌عنوان قدیمی‌ترین و مهم‌ترین قانون در زمینه احوال شخصیه، تعریف صریحی از «کودک» ارائه نمی‌دهد و به‌جای آن از اصطلاحات «صغیر»، «ولد» و «قاصر» استفاده می‌کند. بررسی دقیق متن این قانون نشان می‌دهد که لفظ «طفل» به‌طور صریح در آن به کار نرفته است و قانون‌گذار عراقی به‌جای آن، از واژگان مختلف برای اشاره به افراد زیر سن رشد استفاده کرده است (الخفاجی، ۲۰۱۷: ۵۷). این قانون که در سال ۱۹۵۹ تصویب شده، متأثر از فقه اسلامی و ساختار سنتی جامعه عراق است و همچنان یکی از منابع اصلی حقوق خانواده در این کشور محسوب می‌شود. ماده ۸ این قانون، به قاضی اجازه می‌دهد در صورت احراز اهلیت و توانایی، به ازدواج فرد ۱۵ ساله با موافقت ولی شرعی او اذن دهد (الخزرجی، ۲۰۰۹: ۵۷). این مقرره، با تعریف بین‌المللی کودک که سن ۱۸ سال را معیار جهان‌شمول قرار داده، مغایرت آشکار دارد و یکی از چالش‌های اصلی حقوق عراق در زمینه حمایت از کودکان محسوب می‌شود. این امر، به‌ویژه در خانواده‌های فروپاشیده که کودکان ممکن است در معرض ازدواج زودهنگام قرار گیرند، پیامدهای منفی جدی دارد. ازدواج زودهنگام، خود یکی از مصادیق فروپاشی خانواده در برخی موارد است و می‌تواند موجب خروج کودک از قلمرو حمایت مدنی شود (هاللی، ۲۰۰۶: ۸۹).

در مقابل، قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۰، تعریف دقیق‌تری از «قاصر» ارائه می‌دهد. ماده ۳ این قانون مقرر می‌دارد: **«یسری هذا القانون علی: أ الصغیر الذی لم یبلغ سن الرشد وهو تمام الثامنة عشرة من العمر، ویعتبر من أکمل الخامسة عشرة وتزوج بإذن من المحکمة کامل الأهلیة»** (الخزرجی، ۲۰۰۹: ۵۸). این تعریف، دو نکته مهم را آشکار می‌کند: نخست، سن رشد ۱۸ سال تعیین شده که با معیار بین‌المللی هماهنگ است؛ دوم، فرد ۱۵ ساله‌ای که با اذن دادگاه ازدواج کرده، «کامل الأهلیة» محسوب می‌شود و بنابراین از شمول قانون رعایة القاصرین خارج

می‌گردد. این امر نشان‌دهنده آن است که ازدواج زودهنگام که خود یکی از مصادیق فروپاشی خانواده در برخی موارد است، می‌تواند موجب خروج کودک از قلمرو حمایت مدنی شود. این تعریف، اگرچه در ظاهر با معیار ۱۸ سال هماهنگ است، اما استثنای موجود در آن (فرد ۱۵ ساله متأهل) موجب می‌شود که برخی کودکان از شمول حمایت‌های این قانون خارج شوند (هاللی، ۲۰۰۶: ۸۹). این استثنا، در خانواده‌های فروپاشیده که کودکان ممکن است به دلیل فقر یا فشارهای اجتماعی به ازدواج زودهنگام تن دهند، پیامدهای منفی جدی دارد.

قانون رعایة القاصرین ۱۹۸۰، همچنین نهادهای حمایتی متعددی را برای حمایت از کودکان بدون سرپرست و در معرض خطر پیش‌بینی کرده است. ماده ۲ این قانون، اهداف آن را شامل «رعایة الصغار ممن فی حکمهم والعنایة بشؤونهم الاجتماعیة والثقافیة والمالیة» و «المحافظة علی أموال القاصرین واستثمارها بما یحقق منافع أکثر لهم» تعیین کرده است (الحدیبی، ۲۰۱۹: ۷۲). این اهداف، نشان‌دهنده رویکردی عمدتا مالی و اداری به حمایت از کودکان است. در خانواده‌های فروپاشیده، این رویکرد می‌تواند مفید باشد زیرا مدیریت اموال کودک و تأمین نفقه او را تضمین می‌کند، اما در عین حال، ممکن است به جنبه‌های عاطفی و روانی حمایت از کودک که در شرایط فروپاشی خانواده بسیار حیاتی است، کمتر توجه کند. این قانون، همچنین نهاد «الضم» را به‌عنوان جایگزین فرزندخواندگی پیش‌بینی کرده است. بر اساس این نهاد، کودک بدون سرپرست می‌تواند به خانواده‌ای که شرایط لازم را دارد سپرده شود، اما این نهاد، برخلاف فرزندخواندگی کامل، رابطه نسبی بین کودک و سرپرست ایجاد نمی‌کند. این امر، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده که نیازمند سرپرستی پایدار هستند، چالش‌هایی ایجاد می‌کند (الخزرجی، ۲۰۰۹ :۶۱).

۲-۳- تعریف کودک در قانون رعایة الأحداث ۱۹۸۳ و قانون مدنی عراق

قانون رعایة الأحداث که به حمایت از کودکان بزهکار و در معرض بزهکاری اختصاص دارد، تعریف متفاوتی از «حدث» و «صغیر» ارائه می‌دهد. ماده ۳ این قانون مقرر می‌دارد: **«یعتبر صغیرا من لم یتم التاسعة من عمره»** و **«یعتبر حدثا من أتم التاسعة من عمره ولم یتم الثامنة عشرة من عمره»** (الخزرجی، ۲۰۰۹: ۵۹). این تعریف، دو رده سنی متمایز ایجاد می‌کند: «صغیر» که فرد زیر ۹ سال است و فاقد هرگونه مسؤولیت کیفری محسوب می‌شود و «حدث» که فرد ۹ تا ۱۸ سال است و مشمول مقررات ویژه دادرسی احداث قرار می‌گیرد. این تفکیک سنی، مبنای تعیین نوع و شدت تدابیر اصلاحی و تربیتی برای کودکان بزهکار است. نکته قابل‌توجه آن است که قانون رعایة الأحداث، برخلاف قانون الأحوال الشخصیة، سن ۱۸ سال را به‌عنوان معیار خروج از شمول قانون پذیرفته است. این امر، گامی مهم در جهت هماهنگی با کنوانسیون حقوق کودک محسوب می‌شود، هرچند که این قانون تنها به کودکان بزهکار و در معرض بزهکاری اختصاص دارد و سایر کودکان، از جمله کودکان خانواده‌های فروپاشیده که بزهکار نیستند را پوشش نمی‌دهد (البنا، ۲۰۱۷: ۶۱).

قانون رعایة الأحداث، همچنین مصادیق «الصغیر أو الحدث المشرد» را تعریف کرده است که شامل «وجد متسولا فی الأماکن العامة»، «مارس متجولا صیغ الأحدیة أو بیع السکائر أو أیة مهنة أخری تعرضه للجنوح وکان عمره أقل من خمس عشرة سنة»، «لم یکن له محل إقامة معین أو اتخذ الأماکن العامة مأوی له»، «لم یکن له وسیلة مشروعة للعیش ولیس له ولی أو مرب» و «ترک منزل ولیه أو المکان الذی وضع فیه بدون عذر مشروع» است (البنا، ۲۰۱۷: ۶۲). این تعریف گسترده از »تشرد»، نشان‌دهنده توجه قانون به کودکان در معرض خطر، از جمله کودکان خانواده‌های فروپاشیده است که ممکن است به دلیل فقدان سرپرست مؤثر، در معرض تشرد و بزهکاری قرار گیرند. در خانواده‌های فروپاشیده، کودکانی که والدین آنان از هم جدا شده‌اند یا یکی از والدین غایب است، ممکن است در معرض تشرد قرار گیرند و مشمول این قانون شوند. با این حال، این قانون تنها به کودکان بزهکار و در معرض بزهکاری اختصاص دارد و سایر کودکان خانواده‌های فروپاشیده که بزهکار نیستند را پوشش نمی‌دهد (البنا، ۲۰۱۷: ۶۳).

قانون مدنی عراق شماره ۴۰ سال ۱۹۵۱ نیز در ماده ۱۰۶ مقرر می‌دارد: «سن الرشد هو بلوغ ۱۸ سنة» (الخزرجی، ۲۰۰۹: ۶۰).

این تعریف، با معیار ۱۸ سال کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ هماهنگ است. عراق در سال ۱۹۹۴ به این کنوانسیون ملحق شد، اما تحفظ‌هایی نسبت به برخی مواد آن اعلام کرد. کمیته حقوق کودک در گزارش خود در سال ۲۰۲۵، از دولت عراق خواسته است که «تسریع مراجعة قوانینها الحالیة المتعلقة بحقوق الطفل، بما فی ذلک قانون الأحوال الشخصیة، لا سیما فیما یتعلق بسن الزواج، والقانون الجنائی، لضمان توافقها الکامل مع الاتفاقیة» .این درخواست، نشان‌دهنده ناهماهنگی جدی بین قوانین عراق و استانداردهای بین‌المللی است (الینا، ۲۰۱۷: ۶۳). این ناهماهنگی، در خانواده‌های فروپاشیده که کودکان ممکن است قربانی ازدواج زودهنگام یا سایر اشکال بهره‌کشی شوند، پیامدهای جدی برای حمایت مدنی مؤثر از آنان دارد. علاوه بر این، عدم الحاق عراق به پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون حقوق کودک، به‌ویژه پروتکل سوم (رویه ارتباطات)، موجب شده است که کودکان عراقی نتوانند از مکانیسم شکایت فردی به کمیته حقوق کودک استفاده کنند (أحمد، ۲۰۱۱: ۱۰۲). این امر، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده که ممکن است قربانی نقض حقوق خود شوند، خلأ جدی در حمایت بین‌المللی ایجاد کرده است.

در مجموع، تعریف کودک در نظام حقوقی عراق با چالش‌های متعددی مواجه است که ناشی از پراکندگی قوانین، تعارض تعاریف و ناهماهنگی با اسناد بین‌المللی است. این چالش‌ها، به‌ویژه در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده، پیامدهای منفی جدی برای حمایت مدنی مؤثر از آنان دارد. رفع این چالش‌ها نیازمند اصلاحات تقنینی، نهادی و آموزشی است تا حمایت مدنی مؤثر از کودکان خانواده‌های فروپاشیده تضمین شود (الربیعی، ۲۰۱۹: ۸۲).

۴- تأثیر تعاریف قانونی بر قلمرو حمایت مدنی در خانواده‌های فروپاشیده

تعاریف متعدد و ناهماهنگ کودک در حقوق ایران و عراق، تأثیر مستقیم و پیچیده‌ای بر قلمرو حمایت مدنی از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده دارد. این تأثیر را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد: سطح تعریف سنی و خروج از حمایت، سطح نهادهای حمایتی و متولیان و سطح هماهنگی با اسناد بین‌المللی. هر یک از این سطوح، چالش‌های خاصی را برای حمایت مدنی مؤثر از کودکان خانواده‌های فروپاشیده ایجاد می‌کند که ناشی از پراکندگی قانونی و ناهماهنگی نهادی در نظام حقوقی دو کشور است (الخزرجی، ۲۰۰۹: ۶۲). در این بخش، نخست تأثیر تعریف سنی بر خروج زودهنگام کودک از قلمرو حمایت مدنی تحلیل می‌شود؛ سپس پراکندگی نهادهای متولی و ناهماهنگی با اسناد بین‌المللی بررسی می‌گردد.

۱-۴- تأثیر تعریف سنی بر خروج زودهنگام کودک از قلمرو حمایت مدنی

نخستین و مهم‌ترین تأثیر تعاریف قانونی، تعیین سن خروج کودک از قلمرو حمایت مدنی است. در حقوق ایران، تعارض بین تعریف بلوغ شرعی در قانون مدنی و تعریف ۱۸ سال در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، یکی از چالش‌های اصلی حمایت مدنی از کودکان در خانواده‌های فروپاشیده است. این تعارض، در سه سطح قابل تحلیل است: سطح تقنینی، سطح قضایی و سطح اجرایی (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۴). در سطح تقنینی، تعارض بین ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، موجب عدم انسجام نظام حقوقی ایران در تعریف کودک و مغایرت با تعریف واحد کنوانسیون حقوق کودک است. این تعارض، با تعریف واحد کنوانسیون حقوق کودک که ۱۸ سال را به‌عنوان معیار جهان‌شمول تعیین کرده، مغایرت دارد. در سطح قضایی، دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حضانت، ولایت و نفقه، با این پرسش مواجه هستند که کدام تعریف را مبنا قرار دهند . رویه قضایی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در موارد مختلف، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند (عسکری، ۱۳۹۹: ۷۳). برخی دادگاه‌ها بر معیار بلوغ شرعی تأکید می‌کنند و برخی دیگر، با استناد به مصلحت کودک، حمایت‌های مدنی را برای کودکان بالغ شرعی نیز در نظر می‌گیرند.

در سطح اجرایی، تعارض بین تعریف بلوغ شرعی و تعریف ۱۸ سال، موجب سردرگمی نهادهای اجرایی مانند سازمان بهزیستی و نیروی انتظامی شده است (ناصری، ۱۴۰۱: ۷۶). به‌عنوان مثال، در مواردی که کودک بالغ شرعی در خانواده‌ای فروپاشیده در معرض خطر قرار دارد، سازمان بهزیستی با این

پرسش مواجه است که آیا بر اساس قانون مدنی، او را بالغ محسوب کند و از حمایت خارج کند، یا بر اساس قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، او را همچنان «طفل» محسوب کند و مشمول حمایت قرار دهد. پیامدهای این تعارض برای کودکان خانواده‌های فروپاشیده، شامل عدم قطعیت حقوقی، کاهش حمایت‌های مدنی و افزایش آسیب‌پذیری آنان است. کودک بالغ شرعی که در خانواده‌ای فروپاشیده زندگی می‌کند، ممکن است از حمایت‌های مدنی مانند حضانت و ولایت خارج شود اما همچنان نیازمند حمایت باشد. این امر، به‌ویژه در مورد دختران ۹ تا ۱۸ ساله و پسران ۱۵ تا ۱۸ ساله که در خانواده‌های فروپاشیده زندگی می‌کنند، اهمیت دارد (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۵). به‌عنوان مثال، دختر نه ساله‌ای که والدینش طلاق گرفته‌اند، از نظر قانون مدنی بالغ محسوب می‌شود و ممکن است از شمول برخی حمایت‌های قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ خارج شود، درحالی‌که این کودک از نظر روانی و اجتماعی همچنان نیازمند حمایت و مراقبت است (عسکری، ۱۳۹۹ :۷۲).

در حقوق عراق نیز، تعاریف متفاوت کودک در قوانین مختلف، موجب خروج زودهنگام برخی کودکان از قلمرو حمایت مدنی می‌شود. به‌عنوان مثال، دختر ۱۵ ساله‌ای که والدینش طلاق گرفته‌اند و با اذن قاضی ازدواج کرده است، بر اساس قانون رعایة القاصرین «کامل الأهلیة» محسوب می‌شود و از شمول حمایت‌های این قانون خارج می‌گردد (هاللی، ۲۰۰۶: ۸۹). درحالی‌که اگر همین دختر ازدواج نکرده بود، تا ۱۸ سالگی مشمول حمایت‌های قانون رعایة القاصرین قرار می‌گرفت. این امر، نشان‌دهنده آن است که ازدواج زودهنگام که خود یکی از مصادیق فروپاشی خانواده در برخی موارد است، می‌تواند موجب خروج کودک از قلمرو حمایت مدنی شود. همچنین، در عراق، کودک ۱۵ ساله‌ای که در خانواده‌ای فروپاشیده زندگی می‌کند، ممکن است از شمول قانون رعایة القاصرین خارج شود و بدون حمایت مالی و مدنی باقی بماند. این امر، به‌ویژه در مورد دختران ۱۵ تا ۱۸ ساله و پسران ۱۵ تا ۱۸ ساله که در خانواده‌های فروپاشیده زندگی می‌کنند، پیامدهای منفی جدی دارد (الخزرجی، ۲۰۰۹: ۶۳).

۲-۴- پراکندگی نهادهای متولی و ناهماهنگی با اسناد بین‌المللی

دومین تأثیر مهم، پراکندگی نهادهای متولی حمایت از کودکان در ایران و عراق است .در حقوق ایران، نهادهای متولی شامل دادگاه خانواده، سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی و دادگاه اطفال هستند که هر یک صلاحیت خاصی دارند. این پراکندگی، در خانواده‌های فروپاشیده موجب ایجاد شکاف در حمایت مدنی می‌شود (ناصری، ۱۴۰۱: ۷۷). به‌عنوان مثال، ممکن است دادگاه خانواده حکم حضانت را به مادر واگذار کند، اما سازمان بهزیستی از وضعیت واقعی کودک در خانواده مادر آگاهی نداشته باشد و نتواند نظارت مؤثری بر وضعیت او اعمال کند. همچنین، ممکن است سازمان بهزیستی کودک را در معرض خطر تشخیص دهد و او را از خانواده خارج کند، اما دادگاه با این تصمیم مخالفت کند و کودک به خانواده بازگردانده شود. این عدم هماهنگی، موجب می‌شود که بسیاری از کودکان خانواده‌های فروپاشیده، از حمایت مدنی مؤثر محروم بمانند.

در حقوق عراق نیز، نهادهای متولی شامل دادگاه احوال شخصیه، دائرة رعایة القاصرین، محکمة الأحداث و دائرة إصلاح الأحداث هستند که هر یک صلاحیت خاصی دارند. این پراکندگی، در خانواده‌های فروپاشیده موجب سردرگمی و عدم هماهنگی در حمایت مدنی می‌شود. کمیته حقوق کودک در گزارش خود در سال ۲۰۲۵، از «عدم وجود آلیة تنسیق فعالة بین الجهات الحکومیة المعنیة» در عراق ابراز نگرانی کرده و خواستار ایجاد یک نهاد هماهنگ‌کننده ملی برای حمایت از کودکان شده است (United Nations, 2025). به‌عنوان مثال، کودکی که در خانواده‌ای فروپاشیده زندگی می‌کند و در معرض بزهکاری قرار دارد، ممکن است هم‌زمان مشمول صلاحیت دادگاه احوال شخصیه (برای حضانت)، دائرة رعایة القاصرین (برای امور مالی) و محکمة الأحداث (برای مسائل بزهکاری) باشد، بدون اینکه هیچ نهادی مسؤولیت هماهنگی این حمایت‌ها را بر عهده داشته باشد .این امر، موجب اتلاف منابع محدود و سردرگمی کودک و خانواده او می‌شود (الحدیبی، ۲۰۱۹: ۷۵).

سومین تأثیر مهم، ناهماهنگی تعاریف قانونی عراق با اسناد بین‌المللی است .کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۱، کودک را هر انسان زیر ۱۸ سال تعریف کرده است، مگر اینکه قانون حاکم بر کودک سن بلوغ را کمتر تعیین کرده باشد (United Nations General Assembly, 1989: 3). در حقوق عراق، همان‌طور که دیدیم، تعاریف متفاوتی از کودک، صغیر، قاصر و حدث وجود دارد که برخی از آن‌ها با معیار ۱۸ سال کنوانسیون هماهنگ هستند (قانون رعایة القاصرین و قانون رعایة الأحداث) و برخی دیگر (قانون الأحوال الشخصیة در مورد ازدواج ۱۵ ساله) با آن مغایرت دارند. این ناهماهنگی، در خانواده‌های فروپاشیده که کودکان ممکن است قربانی ازدواج زودهنگام یا سایر اشکال بهره‌کشی شوند، پیامدهای جدی برای حمایت مدنی مؤثر از آنان دارد (البنا، ۲۰۱۷: ۶۵). علاوه بر این، عدم الحاق عراق به پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون حقوق کودک، به‌ویژه پروتکل سوم (رویه ارتباطات)، موجب شده است که کودکان عراقی نتوانند از مکانیسم شکایت فردی به کمیته حقوق کودک استفاده کنند (أحمد، ۲۰۱۱: ۱۰۲). این امر، در مورد کودکان خانواده‌های فروپاشیده که ممکن است قربانی نقض حقوق خود شوند، خلأ جدی در حمایت بین‌المللی ایجاد کرده است. کمیته حقوق کودک در گزارش خود در سال ۲۰۲۵، از دولت عراق خواسته است که «تسریع مراجعة قوانینها الحالیة المتعلقة بحقوق الطفل» را در دستور کار قرار دهد و اطمینان حاصل کند که این قوانین «متوافقة تماما مع الاتفاقیة» هستند (United Nations, 2025). این درخواست، نشان‌دهنده ضرورت اصلاحات تقنینی در عراق برای هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که در هر دو نظام حقوقی ایران و عراق، تعریف واحدی از کودک وجود ندارد و این مفهوم در قوانین مختلف متفاوت است. در حقوق ایران، قانون مدنی معیار بلوغ شرعی را مبنا قرار داده و سن بلوغ را در پسر پانزده سال قمری و در دختر نه سال قمری تعیین کرده است، درحالی‌که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ «طفل» را هر فرد زیر ۱۸ سال تمام شمسی تعریف کرده است. در حقوق عراق نیز، قانون الأحوال الشخصیة تعریف مشخصی از کودک ارائه نمی‌دهد و ماده ۸ آن به کودک ۱۵ ساله اجازه ازدواج با اذن قاضی می‌دهد؛ قانون رعایة القاصرین «قاصر» را فرد زیر ۱۸ سال تعریف کرده و قانون رعایة الأحداث «صغیر» را فرد زیر ۹ سال و «حدث» را فرد ۹ تا ۱۸ سال تعریف کرده است. این پراکندگی تعاریف، پیامدهای عملی مهمی برای کودکان خانواده‌های فروپاشیده دارد؛ زیرا ممکن است کودک زیر ۱۸ سال از نظر مدنی بالغ محسوب شود اما همچنان مشمول حمایت‌های خاص قانون حمایت از اطفال و نوجوانان قرار گیرد، یا از نظر کیفری مسؤول شناخته شود اما از نظر مدنی نیازمند حمایت باشد. این تعارض‌ها موجب سردرگمی در رویه قضایی و اداری شده و امکان حمایت مدنی یکپارچه از کودکان خانواده‌های فروپاشیده را با چالش مواجه کرده است .رفع این چالش‌ها نیازمند اصلاحات تقنینی، نهادی و آموزشی در هر دو کشور ایران و عراق است. در سطح تقنینی، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذاران ایران و عراق، تعریف واحد کودک بر اساس معیار ۱۸ سال را در تمام قوانین مدنی، کیفری و خانواده بپذیرند. این اصلاح، ضمن هماهنگی با کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹، موجب انسجام نظام حقوقی و افزایش حمایت مدنی از کودکان خانواده‌های فروپاشیده می‌شود. در این راستا، پیشنهاد می‌شود که ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران اصلاح شده و سن رشد قانونی ۱۸ سال به‌عنوان معیار خروج از حمایت‌های مدنی تعیین شود، درحالی‌که سن بلوغ شرعی همچنان برای احکام عبادی و مذهبی حفظ گردد. در عراق نیز، پیشنهاد می‌شود که قانون الأحوال الشخصیة ۱۹۵۹ اصلاح شده و سن ازدواج به ۱۸ سال افزایش یابد. این اصلاحات، با مبانی فقهی قابل توجیه است، زیرا نهاد ولایت قهری از احکام امضایی محسوب می‌شود و قابل تغییر بر اساس مصلحت است. در سطح نهادی نیز، ایجاد نهاد هماهنگ‌کننده ملی برای حمایت از کودکان، تقویت هماهنگی بین نهادهای متولی، و آموزش قضات و کارکنان نهادهای اجرایی در زمینه تعریف کودک و مصلحت عالیه کودک ضروری است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماما رعایت گردید.

تعارض منافع: در مقاله حاضر تضاد منافعی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: پژوهش حاضر بدون تأمین مالی انجام شده است.

منابع و مآخذ

– أحمد، وسیم حسام‌الدین (۲۰۱۱). *الاتفاقیات الدولیة المتعلقة بحقوق الإنسان الخاصة*. بیروت: منشورات الحلبی الحقوقیة، الطبعة الأولي.

– البنا، محمد عبدالرحمن مصطفی (۲۰۱۷). *العولمة وحقوق الطفل بین الفقه الإسلامی والقانون الوضعی: دراسة مقارنة*. دارالجامعة الجدیدة.

– الینا، محمد (۲۰۱۷). *حقوق کودک در قانون عراق و اسناد بین‌المللی*. بغداد: نشر الحلبی.

– پناهی، ابراهیم (۱۳۹۸). «حمایت حقوقی از کودکان در معرض خشونت خانگی». *فصلنامه حقوق بشر*، (۲): ۶۸–۴۵.

الحدیبی، صالح (۲۰۱۹). *حقوق الطفل الفضلي*. بغداد: دار الرائد، الطبعة الأولي.

– الخزرجی، عروبة جبار (۲۰۰۹). *حقوق الطفل بین النظریة والتطبیق*. عمان: دارالثقافة للنشر والتوزیع، الطبعة الأولي.

– الخفاجی، علاء کاظم (۲۰۱۷). «حضانت کودکان در قانون احوال شخصیه عراق شماره ۱۸۸ سال ۱۹۵۹». *مجله حقوق – دانشگاه بصره*.

– الربیعی، ابتسام عبدالحمید. (۲۰۱۹). «حقوق کودک در میان قانون‌گذاری عراق و کنوانسیون‌های بین‌المللی» .*مجله مطالعات حقوقی و فقهی*.

– زبردست، نسرین (۱۳۹۴). «تحلیل قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بد سرپرست (۱۳۹۲)». *فصلنامه مطالعات حقوقی*، (۳): ۸۰–۵۶.

– سامانی، احسان (۱۴۰۴). «مطالعه تطبیقی حضانت طفل در فرض تعارض مصالح در فقه امامیه، حقوق ایران و کویت». *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۲(۳): ۸۰– ۱۰۱.

– شیروی، عبدالحسین (۱۴۰۱). *حقوق خانواده: ازدواج، طلاق و فرزندان*. چاپ هشتم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

– صفاری، زهرا (۱۳۹۶). «مسؤولیت مدنی والدین در قبال کودک». *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، (۲): ۸۲–۶۰.

– صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۴۰۱) .*مختصر حقوق خانواده* .تهران: نشر میزان، چاپ ۵۸.

– الطائی، میسون عبدالکریم (۲۰۱۸). «ولایت و وصایت بر کودک در قانون عراق: مطالعه تطبیقی». *مجله علوم سیاسی و حقوقی دانشگاه کوفه*.

– عابدینی، عبدالله و مشکی‌باف، مهدی (۱۴۰۰). «جایگاه مصلحت در کنوانسیون حقوق کودک و قوانین خانواده ایران». *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۸(۴): ۹۵–۷۰.

– عرفانی، مژگان (۱۳۹۹). «آثار فروپاشی خانواده بر وضعیت حقوقی طفل در ایران». *فصلنامه حقوق خانواده*، (۲): ۸۵–۶۶.

– عسکری، محمد (۱۳۹۹). «آثار حقوقی سلب حضانت از والدین در قانون ایران». *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، (۲): ۷۰– ۹۲.

کاظمی، سیدحسن (۱۳۹۶). *حقوق کودک در نظام حقوقی ایران*. تهران: نشر میزان.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۰). *بررسی فقهی حقوق خانواده*. تهران: نشر علوم اسلامی.

محمدی، علی (۱۳۹۵). *حقوق کودک در فقه اسلامی*. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).

مرادی، سارا (۱۳۹۷). «چالش‌های اجرای کنوانسیون حقوق کودک در ایران». *فصلنامه مطالعات بین‌الملل*، (۳): ۸۸-۷۰.

مهرپور، حسین (۱۳۹۲) .*حقوق بشر و حقوق کودک در ایران* . تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

ناصری، الهام (۱۴۰۱). «حمایت مدنی از کودک در فرآیند طلاق والدین». *فصلنامه حقوق خانواده و زن*، (۴): ۹۵-۷۵.

هاللی، عبدالاله أحمد (۲۰۰۶). *حقوق الطفل فی الشریعة الإسلامیة والمواثیق الدولیة والتشریعات الوطنیة*. القاهرة: دارالطلائع، الطبعة الأولي.

ب. منابع انگلیسی

Hodgkin, R & Newell, P (2007). *Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child*. UNICEF.

Mason, C & Clark, H (2017). *Children in Vulnerable Families: Legal and Social Approaches*. Cambridge University Press.

United Nations (2025). *Concluding Observations on the Combined Fifth and Sixth Periodic Reports of Iraq*. Committee on the Rights of the Child.

United Nations General Assembly (1989). *Convention on the Rights of the Child*. United Nations Treaty Series, 1577, 3.